

نشت علمی «تحول دولت در صدر اسلام در کلام امیرالمومنین(ع)» با سخنرانی حجت الاسلام داود مهدی زادگان در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی روز سه شنبه ۸ خرداد ۱۳۹۷ برگزار شد.

سخنران جلسه حجت الاسلام والمسلمین مهدوی زادگان ایراد فرمودند.

یکی از بحث‌های اساسی تحولاتی است که در صدر اسلام در حوزه سیاسی و دولت اتفاق افتاده است و بدون شک بسیاری از تحولات فکری و سیاسی در تاریخ اسلام تا امروز ریشه در همان تحولات صدر اسلام دارد، اگر بخواهیم به صورت عمیق مسائل را ریشه‌یابی کنیم چاره‌ای نیست که به دوره حکمرانی پیامبر(ص) و خلفایی که بعد از ایشان آمدند توجه کنیم و برگردیم و از آنجا مطالعه را آغاز کنیم.

وی در ادامه افزود: مخصوصاً که آن دوره به نوعی یک سبک و الگو و حجت مسلمانان نیز محسوب می‌شود و مسلمانان امروز نیز وقتی بخواهند حکومت تشکیل دهند به قول و فعل پیامبر(ص) و صحابه رجوع می‌کنند؛ مثلاً پیامبر(ص) این طور حکومت کرد و جانشینان ایشان نیز سبکشان این طور بوده است و ما نیز باید این گونه عمل کنیم.

این حجیت عمل صحابه در صدر اسلام تاثیر داشته و در تاریخ سیاسی اسلام تا به امروز نیز موثر است؛ لذا این یک امر طبیعی است که بررسی کنیم در آن زمان تحولی اتفاق افتاده یا خیر؟ اگر بوده در چه جهتی بوده است و چه اشکالی را سپری کرده است؟ به همین دلیل است که در چند سال اخیر همین عنوان در متون دانشگاهی وارد شده است که تحت عنوان تحول دولت در اسلام آن را بحث می‌کنند. همچنین در همین زمینه نیز چند کتاب چاپ شده است، کتبی که نوشته شده نیز ارزشمند و قابل استفاده هستند، لذا پرداختن به این موضوع فی‌نفسه مهم است.

وی در ادامه بیان کرد: وقتی آثاری را مطالعه می‌کردم، مسئله‌ای برای من برجسته شد؛ نویسندگانی که به این مسئله پراخته بودند، به شخصیت‌هایی که در متن این حوادث بودند کمتر توجه داشته‌اند. این در حالی است که مشخصاً در کلام امیرمؤمنان(ع) در وصف آن دوره و همچنین تحولات سیاسی زمان خودشان فراوان این مسئله آمده است؛ با این وجود در آثار پژوهشی به این موضوع التفات چندانی نشده و خود این مسئله محل بحث است؛ مثلاً برخی‌ها گفته‌اند حضرت در بخشی از فلان خطبه این مسئله را آورده اما اینکه در سخنان حضرت تأمل کنند این اتفاق نیفتاده است.

مهدوی زادگان تصریح کرد: نهج‌البلاغه سخنان امام علی(ع) است اما سخنانی که برای دوره حکومت ایشان است، مسئله‌ای معنادار است. تصور می‌کنم عنوان نهج‌البلاغه عنوان تقیه‌آمیزی است و سیدرضی از آنجا که تقیه می‌کردند عنوان کتاب را نیز ادبی انتخاب کردند؛ در حالی که وقتی این کتاب را می‌خوانیم می‌بینیم مباحث سراسر معارف سیاسی است و علی‌القاعده باید نهج‌السیاسه می‌شد. بر همین اساس احساس کردم خوب است گوشه‌ای از این وجه تحلیل صدر اسلام در کلام امام(ع) را برجسته کنیم و توضیح دهیم؛ از

این جهت از میان خطبه‌هایی که می‌توان به این موضوع پرداخت، خطبه شقشقیه را که سومین خطبه نهج‌البلاغه است انتخاب کردم. جالب است که سیدرضی این خطبه را بعد از خطبه اول و دوم که بحث از نبوت و توحید است آورده که خطبه چالشی است. در حالی که این خطبه جزء آخرین خطب حضرت است و بعد از جنگ نهروان آن را فرموده‌اند و این خطبه برای بعد از وقوع این سه جنگ و اواخر حکومت ایشان است.

وی در ادامه افزود: به همین دلیل خوب است که به این خطبه شقشقیه توجه کنیم؛ این خطبه به‌نوعی بیان تحولات پیش از خود حضرت است و توصیفی از سه دولتی است که بعد از رحلت پیامبر(ص) روی کار آمده‌اند، همچنین توصیفی از وضعیت حال خودشان را دارند. این خطبه کمتر مورد توجه قرار داده شده و باید روی آن تأمل کرد.

مهدوی‌زادگان گفت: شقشقیه نیز در کلام امام(ع) است و حضرت بعد از این که وضعیت گذشته را تبیین می‌کند وضعیت خودشان را شرح می‌کنند. در جایی که به بحث مهمی می‌رسند، سعی می‌کنند فلسفه سیاسی خود را بیان کنند، اما در همین جا یک فرد نامه‌ای را به امام(ع) می‌دهد که در آن تعدادی سؤال در زمینه اعتقادات بوده است، حضرت نامه را می‌گیرد و می‌خواند و بعد از آن، از ادامه بحث منصرف می‌شوند و می‌گویند که «شقشقه هدرت و قرت».

وی بیان کرد: این عبارت اشاره به شتر دارد که آب بزاقی از دهانش بیرون می‌آید و مجدداً به داخل می‌دهد؛ منظور حضرت از این تشبیه است که داشتم درد و دلی می‌کردم و حسی به سمت من آمد که گریزی به حوادث پیش از خود بزنم اما دیگر آن حس گذشت و لذا ایشان ادامه هم نداد و به خطبه شقشقیه معروف شد.

مهدوی‌زادگان تصریح کرد: ابن ابی‌الحدید به نقل از استادش می‌گوید که این خطبه را با ابن خشاب بحث می‌کردیم که از نحوین بزرگ است، به اینجا که رسیدیم، ابن خشاب گفت جای تأسف ندارد، چون امام(ع) همه چیز را گفته است و باید به همین توجه کرد؛ لذا این خطبه در فهم تحولات سیاسی دولت در اسلام در صدر اسلام بسیار ارزشمند است.

وی در ادامه افزود: از جهت سندی نیز جدای از این که سیدرضی آن را آورده، بررسی‌هایی شده است و شارحان نیز بدان پرداخته‌اند، مانند ابن ابی‌الحدید و...؛ بحثی مطرح شد که این خطبه از سیدرضی است اما ابن ابی‌الحدید این را رد می‌کند و می‌گوید استادم گفته که نسخه این خطبه را قبل از سیدرضی دیده است و از استادش نقل می‌کند که این خطبه به سبک سیدرضی نمی‌خورد؛ علامه امینی نیز در جلد هفتم الغدير با ۲۸ سند این خطبه را نقل می‌کند.

مهدوی‌زادگان تصریح کرد: خود خطبه را نیز که می‌خوانیم می‌بینیم که در آن مباحث زیادی وجود دارد؛ به نوعی مقام و منزلت امام(ع) نیز در آن وجود دارد، در تشبیهی که امام(ع) در ابتدای خطبه می‌کند و می‌گوید

خلیفه اول در حالی این خلافت را به دست گرفت که منزلت من به خودش را کاملاً می‌دانست که جایگاه من در اسلام چه جایگاهی است؛ ایشان خود را «قطب فی الرحا» تشبیه می‌کند که به مثابه میله در آسیاب است. می‌گوید من یک چنین جایگاهی دارم و اینها هم این جایگاه را می‌دانند اما با این حال آمدند و چنین خلافتی را ایجاد و تصاحب کردند.

وی در ادامه افزود: در این خطبه هر سه خلافت را مطرح می‌دهد و وضع حال خلیفه و مسلمانان در آن زمان را توضیح می‌کند، همچنین شرایط خودشان را بیان می‌کنند که در این شرایط چه وضعیتی داشتند؛ یکی از ویژگی‌های این خطبه این است که حضرت از کلام تمثیلی بسیار خوب استفاده کرده و تعبیری را دارند که اگر می‌خواستند با زبان عادی بیان کنند باید چند صفحه صحبت می‌کردند اما ایشان با تعبیر کوتاه وضع را توضیح می‌دهند.

مهدوی‌زادگان گفت: برای نمونه تعبیری با عنوان «راکب الصعبه» دارند؛ یعنی کسی که بر شتر سرکش سوار باشد. می‌گوید این شخص اگر مهار را زیاد بکشد بینی شتر پاره می‌شود و اگر او را رها کند سقوط می‌کند؛ حضرت همچنین تعبیری دارند که من مانند توده پرنده‌هایی هستم که مجبور بودم با جمع بنشینم و بلند شوم. تعبیر دیگر «ربیضة الغنم» است، یعنی وقتی بعد از قتل عثمان مردم به خانه من هجوم آوردند تا بیعت کنند و امام(ع) این تعبیر را دارند که این هجوم آوردن مانند هجوم آوردن گوسفندان دور چوپان است. هر یک از این تعبیر بیان‌گر وضع و حال اوضاع سیاسی آن زمان است و عالم نحوی به جنبه بلاغت آن توجه می‌کند اما از نگاه اندیشمند سیاسی اینها بسیار معنا دار است.

وی در ادامه افزود: در خطبه ۲۶ امام(ع) توصیف مختصری در مورد وضعیت عرب جاهلی ارائه می‌کند و می‌گوید که عرب قبل از اسلام در چه حالی بود. حضرت توصیف می‌کند که شما اصلاً زندگی بیابانی داشتید و در سنگ لاخ‌ها زندگی می‌کردید، بعد آنجا نیز تماماً مارهای سمی و ... وجود داشتند. یا در مورد وضع سیاسی می‌گوید که فرهنگ سیاسی حاکم بر آن زمان کاملاً ظالمانه بوده و بی‌عدالتی حکومت داشته است، یعنی اصل بر بی‌عدالتی استوار بوده. حضرت می‌فرماید شما این وضع را داشتید و با پیامبر(ص) وارد مدنیت (تمدن) جدید شدید.

مهدوی‌زادگان تصریح کرد: حضرت در این خطبه شش‌شقیه نقدهایی بر هر سه خلیفه بیان می‌کنند؛ مثلاً در مورد خلیفه اول این نقد را دارند که ایشان با وجود این که می‌گوید من علاقه‌ای به این قدرت ندارم اما می‌بینم که به‌شدت این قدرت را گرفته و به‌شدت هم سعی داشته که قدرت به شخص منتخب خودشان منتقل شود و از کلمه دلو استفاده می‌کند؛ همچنین نقدی که بر خلیفه دوم دارد این است که می‌گویند که حکومت با خشونت و سخت‌گیری، اشتباهات زیاد و عذرخواهی‌های فراوان به خاطر این اشتباهات اداره شد؛ این نقدی است که بر خلیفه دوم دارند و در همین جا می‌گویند یک چنین حکومتی تبعاتی در رفتار اجتماعی مردم نیز داشته است و رفتار آنها را نیز به سمت و سوی دیگری برده است.

وی در ادامه افزود: امام(ع) می‌گوید مردم تعادل خود را از دست داده بودند و این مسئله موجب سرکشی در مردم شده بود و نوعی دورویی و عدم ثبات در رفتار سیاسی مردم نیز وجود داشت؛ یعنی وقتی این حکومت اشتباه می‌کند و عذرخواهی می‌کند، باعث می‌شود که مردم نیز درست و نادرست را تشخیص ندهند. حضرت در همین جا وضع خود را نیز بیان می‌کنند که در این وضعیت مانند راکب شتر سرکش بودم که اگر می‌خواستم با این خلافت تندی کنم و نقد شدید کنم خوف این بود که حکومت صدمه ببیند و اگر هم می‌خواستم رها کنم باز هم مشکل می‌شد؛ حضرت می‌فرمایند که این وضعیت را داشتم و در این شرایط بود که خلافت از دومی به سومی رسید و این انتقال از طریق شورا است.

مهدوی‌زادگان گفت: نقد ایشان به شورا این است که اساساً ساختار آن ناهمگون است و ساختار منظم و منطقی در آن نیست؛ به این دلیل که در این شورا افرادی آمده‌اند که من با آنها قابل مقایسه نیستم که در کنار آنها قرار گیرم. فرضاً افرادی که سابقه‌ای در اسلام ندارند مانند سعد ابن ابی وقاص. مهم‌تر این که افرادی را گذاشتند که نسبت به من خصومت داشتند. امام در مورد حکومت خود نیز می‌گوید در ابتدا به من هجوم آوردند تا با تو بیعت کنیم اما وقتی به قدرت رسیدم و شروع کردم بر اساس دانایی خودم حکومت را اداره کنم اتفاقی که افتاد این بود که تاب نداشتند این حکومت را ببینند. ایشان به سه جریان ناکثین و مارقین و قاسطین اشاره می‌کند. آخرین جمله ایشان نیز فلسفه سیاسی ایشان است که می‌گوید اگر مردم هجوم نمی‌آوردند دلیلی نداشت که قبول کنم و خداوند عهد گرفته که در مقابل ظلم سکوت نکنیم و اینها دلایلی است که مکلف شدم که قدرت را دست بگیرم. این فرمایش اشاره به فلسفه سیاسی ایشان برای پذیرفتن قدرت بود.

وی در انتهای سخنان خود بیان کرد: خطبه شقشقیه با وجود اینکه یک خطبه سه صفحه‌ای بیش نیست اما در آن به اندازه یک کتاب بحث است؛ چون تحلیلی از اوضاع پیش از اسلام و زمان شکل‌گیری مدینه‌النبی(ص) و حوادث سیاسی بعد از رحلت پیامبر(ص) تا زمان امام(ع) مطرح شده است و از این جهت تصور می‌کنم که لازم است پژوهشگران توجه بیشتری به نهج‌البلاغه و این خطبه داشته باشند.

به گزارش خبرنگار [ایکنا](#)